

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تحقیق در بحث دوران بین نسخ و تخصیص (محور اول)

گفتیم در تحقیق بحث دوران بین نسخ و تخصیص پنج محور را باید مورد ملاحظه قرار بدهیم؛ محور اول این است که آیا مسئله کثرت تخصیص موجب ترجیح تخصیص بر نسخ می شود یا خیر؟ مرحوم شیخ انصاری فرمودند (نظر مشهور هم همین است) که کثرت تخصیص موجب ترجیح تخصیص است. مرحوم آخوند (قدس سره) گفت مجرد کثرت تخصیص نمی تواند برای ما ملاک باشد، بلکه اگر کثرت موجب اقوایت ظهور اطلاقی بر ظهور وضعی باشد سبب ترجیح تخصیص بر نسخ می شود (این مطلب به مرحوم نائینی و مرحوم محقق حائری قدس سرهما نسبت داده شده است).

به نظر ما در دفاع از مرحوم شیخ می توان گفت با توجه به این که روش شارع در قانون گذاری مثل روش عقلاست و عقلا عام، خاص، ناسخ، منسوخ، مطلق، مقید، مجمل، مبین و... دارند وقتی به عقلا مراجعه کنیم می بینیم اولاً اگر قانونی بیاورند حتی الامکان آن را نسخ نمی کنند در نتیجه موارد نسخ بسیار نادر و النادر کالمعدوم است ولی در مقابل آن قانون را تخصیص می زنند و ثانیاً مجرد کثرت تخصیص را موجب ترجیح بر نسخ قرار می دهند. پس این مطلب یک روش و سیره عقلایی است. اصلاً سرّ اینکه فقها در مباحث اجتهادی و در دوران بین تخصیص و نسخ می گویند تخصیص مقدم است، روی همین جهت است. منتهی گاهی اوقات از این مسئله به غلبه تخصیص بر نسخ تعبیر می کنند، ولی ریشه اش به ارتکاز عقلا برمی گردد.

بعبارة أخرى اینطور نیست که بگوئیم غلبه امر ظنی است و الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب و ظن روی نظر مشهور حجّیت ندارد. به نظر ما غلبه از دایره ظن باید خارج شود یعنی بگوئیم از یک طرف بناء عقلا در دوران بین تخصیص و نسخ این است که به علت کثرت التخصیص، تخصیص را ترجیح می دهند. از طرف دیگر شارع هم همین روش را در قانون گذاری طی کرده است لذا باید تخصیص را به جهت کثرت بر نسخ ترجیح بدهیم. و لعلّ مرحوم شیخ و مشهور اصولیین که تخصیص را ترجیح دادند بر اساس همین نکته است، نه بر این اساس که بگوئیم غلبه مفید ظن است چون مقبول بودن ظن نزد مرحوم شیخ واضح است.

علاوه بر این، روی مبنایی که ظن در موضوعات حجت بدانیم کما هو المختار^[1]، دوران بین نسخ و تخصیص عنوان موضوع را دارد و در این موضوع ظن حجّیت دارد.

به بیان دیگر به نظر ما یا باید روی مبنای مشهور بگوئیم بحث ظن در اینجا نیست بلکه اینجا بحث سیره بنای عقلا است یا باید بگوئیم به جهت حجیت ظن در موضوعات، تخصیص بر نسخ ترجیح دارد.

در نتیجه طبق مبنای ما اولاً لزومی ندارد بحث از این که اگر ظن در غلبه موجب اقوایت ظهور شود سبب ترجیح است و ثانیاً مبنای اقوایت ظهور که مبنای مرحوم آخوند، نائینی و حائری است عمومیت ندارد بلکه اگر به حدّی برسد که قرینیت بر

تخصیص پیدا کند ما می‌پذیریم یعنی باید موجب اقوائیت ظهور بشود. در حقیقت این قرینه‌ای است که در بعض موارد وجود دارد و در بعض موارد وجود ندارد و بستگی به ظهورات کلمات دارد.

همچنین این‌که مرحوم محقق عراقی می‌گوید چون مسئله تخصیص را الآن داریم مطرح می‌کنیم و می‌بینیم در شریعت موارد تخصیص از موارد نسخ بیشتر است، در حالی که در حین صدور این دلیل در زمان خود ائمه (علیهم السلام) باید بحث کنیم و ببینیم آیا مسئله نسخ و یا تخصیص است و آن زمان مسئله کثرت التخصیص نبوده‌است چون هنوز خیلی از احکام را امام صادق نفرموده و در همان مقدار که بیان شده معلوم نیست این‌طور باشد، روی مبنایی که ما اتخاذ کردیم کنار می‌رود. چون طبق این مبنا کاری به خصوص زمان ائمه نداریم و اینها نقشی در بحث ندارد. ما می‌خواهیم بگوئیم چون نحوه تشریع و قانون‌گذاری شارع مثل عقلاست و عقلا هم در دوران بین نسخ و تخصیص، تخصیص را ترجیح می‌دهند لذا در دوران بین تخصیص و نسخ در شریعت که در کلمات شیخ و مشهور آمده باید تخصیص را بر نسخ ترجیح بدهیم.

از این تحقیق، اشکال این‌که امام (رضوان الله تعالی علیه) در دوره اول (این مطلب در کلمات دوره دوم ایشان نیست) مسئله غلبه التخصیص علی النسخ را فقط در باب مجهولی التاریخ آورد نیز روشن می‌شود.^[2] وقتی می‌گوئیم بنای عقلا بر ترجیح تخصیص است چه فرقی می‌کند، معلوم التاریخ، مجهول التاریخ، عام اول و خاص بعد، خاص اول و عام بعد باشد. بنای عقلا بر این است که احد الدلیل را مخصص دلیل دیگر قرار می‌دهد، نه این‌که احد الدلیلین را ناسخ دلیل دیگر قرار بدهد.

از این مطلب اشکالی که سابق بر امام گرفتیم نیز تقویت می‌شود. وقتی عقلا احد الدلیلین را مخصص قرار می‌دهند برایشان فرق نمی‌کند استمرار دلیل دیگر را از اطلاق مقامی، از قضیه حقیقیه بودن (اطلاق لفظی که گاهی اوقات در کلمات امام آمده مراد همان قضیه حقیقی بودن است) یا از دلیل خارجی استفاده کنیم. در همه این موارد عقلا تخصیص را بر نسخ مقدم می‌کنند.

حدیث اخلاقی هفته

از دعا‌های معروف ماه شعبان که امام (رضوان الله تعالی علیه) زیاد به این دعا توجه می‌کردند این دعا است «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»^[3] کمال انقطاع چیست؟ انقطاع چیست؟ آنچه از این دعا فهمیده می‌شود این است که این یک موهبت الهی است یعنی تا خدا به انسان عنایت نکند امکانش وجود ندارد.

اصل انقطاع برای انسان گاهی اوقات در بعضی از شدائد واقعاً حاصل می‌شود «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ»^[4] وقتی در یک کشتی هستند و کشتی در حال غرق شدن است کافر هم بالأخره ملتجی به یک مبدء می‌شود آن هم انقطاع است. ولی عمده کمال انقطاع است. کمال انقطاع چیست و آیا مراتبی دارد یا نه؟ این خودش یک بحث چند جلسه‌ای مفصل است که انسان یک مقدار در قرآن و روایات ریشه‌یابی کند.

گفته‌اند این آیه سوره مزمل ارتباط به مسئله انقطاع دارد و مرادش همین است «وَ أَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا»^[5] خدای تبارک و تعالی به پیامبر می‌فرماید اسم رب را یادآوری کند، به یاد اسم رب باش و بعد می‌فرماید تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا. تَبْتِيل به معنای تقطیع و انقطاع است. حالا ضمیر در «إِلَيْهِ» به اسم یا به خود رب برمی‌گردد که دنیایی از معانی است.

یاد بیاور اسم خدا را بعد تبتل پیدا کند به اسم رب، یعنی از همه عالم منقطع شو و فقط خودت را وابسته به خدا و اسم خدا کن. از این آیه شریفه استفاده می‌شود که از راه‌های انقطاع «ذکر» است یعنی تا انسان به مقام ذکر و ناظر بودن نرسد برایش انقطاع پیدا نمی‌شود.

اما ذکر چیست؟ یک ذکر لفظی که علمای قدیم خیلی مداومت بر مسئله ذکر داشتند و ما هم باید در زندگی خودمان داشته باشیم، ناظر باشیم و این عجیب در قلب اثر می‌کند یعنی شما مثل اینکه باغچه‌ای را بخواهید شخم بزنید تا نهالی را در آن بکارید این لسان ظاهری وقتی انکاری را می‌گوید. این انکار دائماً این نفس انسان را زیر و رو می‌کند، تحول ایجاد می‌کند. البته اگر انسان با توجه بگوید، با عنایت بگوید.

این‌که در حالات بزرگان گفته‌اند، سفارش هم شده مخصوصاً در ماه رمضان مداومت بر سوره قدر، اینکه انسان از شب اول ماه رمضان، هزار مرتبه هر شب سوره قدر را بخواند، گفته‌اند قطعاً در شب بیست و سوم برایش حالاتی ایجاد می‌شود اگر با توجه بخواند، لذا این آیه شریفه به خوبی دلالت دارد که مقدمه انقطاع إلى الله ذکر است. ذکر از مرحله ذکر لفظی شروع می‌شود و به ذکر قلبی می‌رسد یعنی اگر زبانش هم کار نکند قلبش به چیزی مشغول است.

اگر قلب انسان دائماً به خدا مشغول باشد، یک وقتی یک کسی گفت چه دعایی خیلی مهم است؟ گفتم از خدا بخواهیم که فقط ما را مشغول به خودش کند، دعایی شاید بالاتر از این نباشد همین مقدمات انقطاع است، انسان فقط مشغول به خدا باشد این مشغول به خدا بودن به این معنا نیست که با مردم حرف نزنند، معنایش این نیست که وظیفه سیاسی و اجتماعی‌اش را انجام ندهد، در خانواده یک گوشه‌ای برود و بگوید یک اتاقی داشته باشم و کسی هم نزدیک این اتاق نیاید و من فقط می‌خواهم مشغول تهجد و عبادت باشم، اینها درست نیست.

آن‌که اهل تهجد است کنار بچه هایش هم می‌تواند با سر و صدای آنها تهجد کند، مشغول بودن اتفاقاً هنرش در این است که انسان در بین مردم و در میدان با صحنه‌های گناه مواجه می‌شود می‌بیند قلبش چقدر او را از جهنم و مخالفت با خدا و اینها تنبه می‌دهد. در میدان سیاست می‌آید ببیند برای خدا حرف می‌زند یا برای قدرت طلبی خودش، برای مطرح کردن خودش. برای از بین بردن دشمنان خودش، برای تحکیم فکر خودش، گاهی اوقات بعضی از سیاسیون می‌گویند چون ما این فکر را داریم این درست است، خود این هم یک منیّتی است، انسان در سیاست برای خدا، در اجتماع برای خدا، در خانواده برای خدا، در درس برای خدا، الآن از اول درس تا اینجا من چقدر مشغول به خدا در درون خودم بودم این ملاک است. وقتی می‌خواهم نظریه‌ای را مطرح کنم چه فعل و انفعالاتی در قلب من انجام می‌شود، دائم می‌گویم من کسی هستم که آخوند را کنار گذاشتم، نائینی را کنار گذاشتم و خودم یک مبنایی به میدان آوردم، یا دنبال این هستم که خدا چه می‌خواهد؟ دنبال این هستم که دین را بفهمم؟! دائماً در درون خودم به خودم می‌گویم خدایا دستم را بگیر قلبم به دست خودت، نگذار در راهی که برخلاف دین تو هست فکر کنم، اینها مهم است و خیلی هم مشکل است.

همین حرفهایی که الآن می‌زنم می‌خواهم به عنوان یک آدمی که متعلق هستم حرف بزنم؟ آیا در درون خودم خودم را بالاتر از شما می‌بینم یا نه؟ آیا خودم را مذهب می‌دانم شما را غیر مذهب؟ خودم را مسلط‌تر بر احادیث می‌بینم و شما را غیر مسلط؟ اینها همه‌اش مشغول شدن به غیر خداست. اما اگر وقتی انسان این حرفها را می‌زند آدم بگوید خدایا باز برای اینکه به تو مشغول بشوم حرف می‌زنم، برای اینکه یک مقداری راه به سوی تو پیدا کنم دو کلمه حرف می‌زنم، این می‌شود مشغول بودن به خدا، ذکر قلبی، این ذکر لسانی و ذکر قلبی مقدمه است برای کمال انقطاع، کمال انقطاع این است که انسان از دنیا و لذایذ دنیا و ظواهر دنیا و از همه چیز آن قطع کند آنچه برایش لذت دارد خدا باشد و خدا، آنچه برایش ارزش است خدا باشد، با آنکه واقعاً می‌تواند لذت ببرد و از توجه به او یک انبساطی و سروری در درونش به وجود بیاید خدا باشد، این می‌شود انقطاع.

من فکر می‌کردم این دعایی که امام سجاد(علیه السلام) دارد که در شبها و شب 27 ماه رمضان از اول شب تا صبح امام سجاد فقط این دعا را می‌خواندند «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِمَوْتٍ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ» این بیان دقیق انقطاع إلى الله است.[6]

ان شاء الله خداوند همه را منقطع از دنیا کند و منقطع کند به خودش ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] ما در سال گذشته هم در مباحث فقهی و هم در مباحث اصولی این بحث را مطرح کردیم و ادله‌اش را ذکر کردیم. البته دلیل اصلی این مسئله بنای عقلاست یعنی عقلا ظن در موضوعات را حجت می‌دانند. مثلاً ظن به این دارند اینجا مسجد است، ظن به این دارند که اینجا وقف است، ظن به این دارند که این شخص پسر فلان کس است، ظن به این دارند که این خانه مال زید است و... ظن در موضوعات خیلی توسعه دارد و بزرگانی مثل صاحب جواهر هم به مسئله ظن در موضوعات تصریح می‌کند و حجیت او را قبول دارند.

[2] ایشان در دوره اول فرمودند جایی که خاص اول و عام بعد وقت العمل بالخاص بیاید نادر است و غلبه معنا ندارد. همچنین در جایی که اول عام و بعد خاص بعد وقت العمل بالعام می‌آید هم قاعده‌ی غلبة التخصیص علی النسخ جریان پیدا نمی‌کند.

[2] إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج2، ص: 687.

[3] عنكبوت، 65.

[4] مزمل، 8.

[5] إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج1، ص: 228.